و نجوم سیارات و ثابتات و در زمین جن و انس و سایر حیوانات از ان اوینده و اصل آنست کائم کیرند هرچه درجات فلک
و طبقات خاک بران مشتملست مجموع از ان او واند و اسیر تسخیر زمان او ● بیت هرچه هست از بلندی و پستی ، که در آمد بحیز
هستی ، همه در بند امر و فرمانند جمله مقصور حکم سجانند پس با این عظمة و کبریا ، مالک ممالک ارض و سما میکند و میکوید مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ
عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ کیست آنکس استفهامست بمعنی انکار یعنی نیست چنان کسی که تواند درخواست کردن را بر درگاه جباری او رد
سخن کفار قریش است که میکفتند هؤلاء شفعاؤنا عند الله حق سبحانه میفرماید که مطلوب کافران در خیز توقف خواهد ماند
چو هیچکس را در قیامة زمرهٔ شفاعت نیست مکر بدستوری او و بتان را در شفاعت بت پرستان اذن نیست بلکه در آن روز
معبود باطل از عابد خود تبرا کند اذ تبرأ الذين اتبعوا من الذين اتبعوا الآية ای عزیز این استثنا دلیل اثبات شفاعتست
مر شفعا را از انبیا و شهدا و امثال ایشان بدستوری حق تعالی چو اکر مراد نفی شفاعة بودی مطلق باذن و غیر اذن پس استثنا
فایده نداشتی و نزد اصولیان آنست که چون مطلقی با مقیدی در یک حادثه وارد شوند حمل باید کرد مطلق را بر مقید
در بحر الحقایق آورده که استثنا راجع بحضرت مصطفی است صلعم که حق سبحانه او را مقام محمود وعده داده و هم تفسیر آنحضرت
مقام محمود مرتبهٔ شفاعتست و احادیث صحیحه در باب شفاعت بسیار است و ایراد بعضی از ان در تفسیر مقام محمود بوده
ابو موسی اشعری روایت میکند که پیغمبر ما صلوات علیه فرمود که مرا مخیر کردانیدند میان شفاعت و میان آنکه نصفی از امت من به بهشت
درآیند من شفاعت اختیار کردم که آن عامتر است ای عزیز اکر همای هوای شفاعت محمدی کرما ز دکان پایان
ذنب و عصیان را در زیر ظلال اقبال خود از تاب آفتاب عتاب ربانی حمایت نکردی مرغ دل شکسته بال این
ضعیفان از چنکال عقاب عِقاب چکونه خلاصی می نمودی ● بیت نهال حالت ما خشک کرد و از نوزد ● نسیم رحمت
از کلشن شفاعت او مدان عجب که میاز ار حشر سود کند کسی کاید شفاعت بود بضاعت او و کویند مراد از اذن
مشیتست چه شفیع را بعد از قیام در مقام شفاعت لابداست از اعانت و توفیق و تمکین در ان تا شفاعت وجود کیرد
و این همه وابسته بمشیت حضرت پس بی مشیت او شفاعت ممکن نباشد يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ میداند بعلم ازل
آنچه در پیش ایشانست یعنی آخرة که روی بدان دارند و آنچه از پس ایشانست یعنی دنیی که پس پشت کذارند یا دارد
کردار خلق است میداند آنچه کرده اند و معلوم دارد و آنچه خواهند کرد یا میداند آنچه در زندکی با ایشان میرسد
و آنچه بعد از مرک بایشان خواهد رسید یا داناست بآنچه آشکارا میکنند و آنچه پنهان میسازند تا فی شناسد حکمت
ایجاد ایشان که واقع شده و خاتمهٔ معاد ایشان که وجود خواهد کرفت یا میداند آنچه ایشان بحس درمی یابند و آنچه بعقل
ادراک میکنند ملخص کلام آنست که حق سبحانه عالمست باحوال شافع و مشفوع و استحقاق ایشان بلکه خود را نیز
ندانند پس چکونه شفاعت دیکری کردن توانند مثل ثبت العرش ثم انقش اینجا لست می آید کسی که خود را از عذاب
نرهاند بره شفاعت بدیکری چون رساند ● بیت ترا دست بسته بخصم کمند ، چه سان بسته را کشای زند ولا

یحیطون

يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ و احاطه نمیکنند ثناخوانان و مشفوعان و غیر ایشان از آنچه کان بچیزی از معلومات وی مکر بانچه
حق کوید مراد ذریش کانند که بعضی در عرب پرستش ایشان اشعار ساخته میکفتند این قوم را شفو کفتست و بر غیب مطلع
حق تعالی میفرماید نه چنین است که ایشان کمان می برند بلکه ایشان نمیرسند هیچ چیز از آنچه معلوم حقست مکر آنچه خدای
خواهد کرا ایشان را اکاهی دهد چنانچه بعضی از انبیا را بر برخی از مغیبات شرف اطلاع ارزانی میدارد تا دلیل بر رسالت ایشان
قال الله تعالی عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضی من رسول ای عزیز اینجا علم بمعنی معلوم است چنانچه قدرة
بمعنی مقدور آید کویند این قدرة خداست یعنی مقدور او و درین سخن مبالغه تمام است در عدم اطلاع بر کنه باری تعالی
چو هرکاه علوم آفریدکان از احاطه معلومات حق سبحانه قاصر است احاطه بذات مقدس چکونه توانند بود و قال الله تعالی
ولا یحیطون به علما ای درویش دراک الهی باعتبار کنه ذات و تجرد از ملابس تعینات اسما و صفات ممتنع است
مر غیر حق را که لا یعرف الله غیر الله ● بیت کنه ذاتش وسوال بلاست ، عقل حیران و نطق لال نشست ، میان حق
سبحانه و ما سوی هیچ نوع نسبتی نیست تا در طریق معرفتش شروع توان کرد و موقوف بی مناسبت از طریق محالاتست
ما للتراب والطین ورب السموات والارضین ● ذره خاک را کجا حضرت پاک از کجا ، و درین باب فرموده مثنوی
اکه اندر چشمه شور است جان ، تو چه دانی شط و جیحون و فرات ، دود کلخن کی رسد در آفتاب ، چون شود عنقا شکسته
از غراب ، خود نباشد آفتابی را دلیل ، غیر نور آفتاب مستطیل ، سایه که بود تا دلیل او بود ، این بستش که ذلیل او بود
سایه هرچند تیز رو است در نور آفتاب نرسد و با وجود قرب بدو در غایت بعد از و بود و شیخ فرید الدین عطار میکوید رباعیه
نی عقل بدان حضرت جاوید رسد ، نی روح بمقتضای امید رسد ، در تیزروی سایه اکر استاد است ، هرکز نشواند که بخورشید
رسد وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ کنجایش دارد کرسی آسمانها او زمینها را یعنی هفت آسمان و هفت زمین در درون
کرسی بکنجد حق سبحانه کرسی را در زیر عرش و زیر آسمانها آفریده از زر و کویند از مروارید و از فیل و بعد از آفرینش
عرش بوده بدو هزار سال و کفته اند سدرة المنتهی زیر کرسیست و میان سدره و کرسی حجب بسیار است و بعضی کفته اند
هفتاد حجابست و دیکر میان عرش و کرسی نیز حجب بسیار است از نور و ظلمت و غیر آن غلظ هر حجابی پانصد ساله راه
و از آن حجب نبودی حمله کرسی از نور حمله عرش بسوختندی و هفت آسمان در جنب کرسی چون هفت درم باشد در سپری
بزرک و کرسی نسبت با عرش چون حلقهٔ صغیره باشد در بیابان و از حسن بصری رحمه نقل کرده اند که کرسی همان عرشست
و اصح آنست که عرش سقف بهشت باشد و کرسی ورای آن چیزیست و طول هر قائمه از ان مثل آسمانها و زمینهاست
و کفته اند خدای تعالی عرش را از نور خود آفریده و کرسی را از نور عرش و کرسی با سعة و عظمتی که دارد در جنب عرش خرد و حقیر
چیزیست و از وجوه اربعه که صاحب کشاف در باب کرسی میکوید یکی آنست که صفت کرسی در غایت سعت و بسطت
تصویر عظمة حق سبحانه و تخییل آنست فقط نه کرسیست و نه قعود و نه قاعد چنانچه وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)